

درنگی بر «زباله دانی»ها سندهای بازیافته، در نوشته‌های دور ریخته

دکتر محمود روح‌الامینی

دولت علیه ایران به هر عنوان که باشد، باید به تصویب مجلس شورای ملی انجام پیدانماید (...) و فعلا که مجلس شورا در عهده انعقاد است، اولیای دولت حق مداخله به مواد مذکوره را ندارند. که نسخه‌ای از اعلامیه دولت نیز ضمیمه نامه انجمن ایالتی است.

۲- نامه دیگر که یکماه بعد نوشته شده (۸ صفر ۱۳۲۷)، انجمن ایالتی آذربایجان، براساس پیام فونسلگری فرانسه در تبریز از تقاضای «یک خروار گندم برای گماشتگان جنرال فونسلگری» استقبال می‌کند، که طبعاً این مساعدت در رفع نیازمندی او تباطی به اعلامیه دولت ندارد.

۳- از آنجا که فعالیت‌های فرهنگی و کار ترجمه آقای نیکلا، مورد توجه مظفرالدین شاه قاجار قرار گرفته بود، به دریافت نشان درجه سوم همایونی قرار گرفت.

پی‌آمد سخن:

بی‌گمان نه نخستین بار و نه آخرین بار خواهد بود، که در «خانه نکستی» تعمیر با تخریب خانه، جایجا شدن، مقداری از وسایل و ابزارها - به هرعلتی که باشد - مورد نیاز صاحب خانه نیست، و آنها را دور می‌ریزند و این «دور ریختنی»ها یا رواج بیشتر اجاره نشینی، آبارتمان‌نشینی و کوچک شدن فضای مسکونی، بر مقدارش افزوده می‌شود. چه بسیار سندها، کتاب، ابزارهای ارزنده سنتی و خانوادگی - که معیار و معرف گویای تاریخی و فرهنگی می‌تواند باشد - در این دور ریختن‌ها از میان رفته و به دست فراموشی سپرده می‌شود، که به ناگزیر بسیار اتفاق افتاده است.

گاه بر حسب اتفاق، ممکن است سند و اثری ارزنده، از نابودی نجات یابد (همانگونه که می‌نوانست، «بر حسب اتفاق» نابود شود).

- اگر «بر حسب اتفاق» این اسفندیار (بهاءالدین محمدبن حسن بن اسفندیار) دانشمند طبرستانی ساکن بغداد، در سال ۶۰۶ هجری

به دشواری می‌توانستیم باور کنیم. هنگامی که شنیدم: «دست‌نوشته‌ها، سندها، بسیاری از منابع تحقیقی (مجله، روزنامه، اعلامیه، گزارش، یونامه‌های خصوصی نیکلا (A.L.M. NICOLAS) نویسنده، مترجم، سیاستمدار و مستشرق معروفی که نزدیک به یک قرن پیش در ایران بوده (۱)، در زباله‌های کناریکی از خیابانهای پاریس - شهری که کتابخانه‌هایش (بویژه کتابخانه ملی، کتابخانه مدرسه زبانهای شرق و کتابخانه موزه گیمه) گنجینه نگهداری بسیاری از سندها و کتابهای منحصر بفرد مشرق زمین می‌باشد - ریخته شده است.

ولی واقعیت داشت. آقای مونتئی (y. Montei) که مقداری از این سندها را، از میان زباله برداشته، تعریف می‌کرد که در چند سال پیش، غروب یکی از روزهای فصل بهار، در کنار خیابان راسپای (Raaspail) نزدیک خیابان مونتپارناس (Montparnasse) عده‌ای را دیدم که بیامون زباله‌ها - که لاتین نیست و ضاهتی به خط فرانسه ندارد، زیور و می‌کنند، و یا برمی‌دارند (۲). آقای مونتئی نیز مقداری از دست‌نوشته‌ها و جزوه‌ها را برداشته و به خانه می‌آورد و از نام نیکلا، تبریز و ایران، در آن نوشته‌ها متوجه می‌شود، که سندها، و نامه‌های خصوصی متعلق به محقق است که در فونسلگری سفارت فرانسه در تبریز کار می‌کرد. آقای مونتئی این ماجرا را برای خانمی از همکارانش که همسر یکی از ایرانیان مقیم فرانسه است، بیان می‌کند. در ژانویه امسال (۱۹۹۹)، در پاریس، بر حسب اتفاق در جریان این سندهای دور ریخته شده (با سندهای یافت شده) قرار گرفته و علاقه مند به دیدن آنها شدم.

آقای مونتئی با مهربانی مرا به خانه‌اش پذیرفت. دیدن سندها، نامه‌ها، روزنامه‌ها - در کنار پذیرائی‌ها - در طبقه ششم خانه کهنسالی، در یکی از محله‌های قدیمی پاریس، با پله‌های چوبی سائیده شده، که قدمش کمتر از سندها نبود، خستگی و دلهره «مزاحم شدن» را از تن زدود.

این سندها که به گفته آقای مونتئی، تقریباً یک «گنجینه» سندهای دور ریخته شده است، شامل برخی نامه‌های خصوصی و اداری، دست‌نوشته، مقاله‌ها، شماره‌هایی پراکنده از روزنامه‌های تهران و تبریز (سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۲)، چون اتحاد، بوقلمون، ملانصرالدین، مساوات، استقلال، مجاهد، کشکول و (...) و بالاخره فرمان مظفرالدین شاه قاجار به «اعطای یکا قطعه نشان شیرو خورشید از درجه دوم ستاره دار» و ... می‌باشد.

آقای مونتئی که با صمیمیت، این اسناد را در دسترس این جانب قرار داده، علاقه مند است، مطمئن شود که آنها دستخوش سرنوشت «زباله» هانشده، و در آرشیوی معتبر نگهداری و مورد استفاده قرار گیرند.

در توضیح فتوکپی سندهای بیوست، ملاحظه می‌گردد:

۱- در نامه مورخ اول محرم ۱۳۲۷ هجری قمری (۲۵ ژانویه ۱۹۰۹) انجمن ایالتی آذربایجان یادآور می‌شود که «به موجب اصل ۲۴ و ۲۵ قانون اساسی بستن معاهدات و مقاولات و دادن امتیازات و استقراض

قمری، از بغداد به ایران، و برای دیدار پدر به امل ترفته بود، از کتاب «نامه تسرا» تهانامی مانده بود. وی گوید: «بعد پنج سال که مقام کردم، روزی به رسته صحافان مرا گذر افتاد، از دکانی کتابی برداشتم در و اند رساله بود (...) و رساله دیگر که ابن مقفع از لغت پهلوی معرب گردانیده، جواب نوشته جسنسف شاه شاهزاده طبرستان از نسر دانای فارسی هرید هر ابده اردشیر پاپک، با آنکه نه روزگار مساعد و نه دل و مساعد هیچ کار بود... در فراهم آوردن تاریخ طبرستان چون تقدیم اقدم لازم بود این رساله را که چون فلک مشحون است از فنون حکم، ترجمه کرده افتتاح بدور رفت (۳)».

- اگر آب در زیر زمین خانه نوه ارنست هولتر (ERNST HOLTZER) در آلمان نمی افتاد، بی گمان یادداشت‌ها و فیلم‌های این مهندس آلمانی که در سال ۱۸۶۳ از ایران تهیه شده و مستندهای ارزشمندی از زندگی مردم اصفهان است به فراموشی سپرده شده و کتاب «ایران در یکصد و سیزده سال پیش» در ۱۳۵۵ منتشر نمی شد (۴).

- و بالاخره دانشجوی مستاجری، در تهران جمعیه دور افتاده‌ای را که شیشه‌های نگاتیو فیلم، مربوط به دوره قاجاریه در آن بود نجات داد. جمعیه‌ای که پسر صاحبخانه، در خانه تکانی «بعد از مرگ پدر، نمی دانست چیست و چه ارزشی دارد».

این شیشه‌های نگاتیو، شامل صحنه‌های جالب و ارزنده، که معرف بسیاری از ویژگی‌های تبریز در زمان ولایت عهدی محمد حسن میرزای قاجار است، عکس‌های آن، به کوشش آقای بهمن جلالی، با عنوان «مجموعه عکس‌های یک عکاس ناشناس در اواخر دوره قاجاریه»، در خرداد و تیر ۱۳۷۶، در عکسخانه شهر به نمایش گذاشته شد (۵).

و نیز، دستیابی به نسخه‌های خطی کتابهای «تاریخ سیستان» (۶) به حدود انعام (۷) و «وقفنامه ربع رشیدی» (۸) هر چند از «زبانه‌های دور ریخته شده نبود، ولی نجات آنها خانی از رویدادهای اتفاقی میسر نگردید، که شرح هر یک را در مقدمه مصحح کتاب می‌یابید».

در نمونه‌های یاد شده - که متنی از خروار است - از نجات اتفاقی سندهایی سخن به میان آمد، که می‌رفت به نابودی کشیده شود و میدانیم که هنوز در بسیاری از خانه‌ها، فقه‌ها، بیخوله‌ها یا ویرانه‌ها، می‌نوان - تنها و نوشتارهای ارزشمندی را - پیش از آنکه به «زبانه‌دان» نابودی به پیوند بیافت و منتشر کرد و البته کسانی نیز بدین امید، در جستجو و تلاشند.

به یاد دارم، زنده یاد دکتر احمد افشار شیرازی که کتابخانه غنی او کتابهای ارزشمند داشت، و امید است محفوظ مانده باشد - زمانی که دبیر ادبیات فارسی دارالفنون بود (سال ۱۳۲۹) روزی ضمن بحث درباره تاریخ بیفتی، و نوصیه در جستجو و نگهداری آثار خطی، میگفت: «ارزو دارم در جستجوی ۵ مجلد اول تاریخ بیفتی، دستم قطع شود و کتاب کامل شود و بتوانم آنرا بخوانم» (۹).

نجات یافتن اسناد

با استقبال و علاقه‌مندی صمیمانه جناب آقای دکتر سید حسن شهرستانی، رئیس سازمان اسناد ملی ایران، و اطمینان یافتن آقای مونتئی (Montou) از اینکه: «این اسناد دستخوش سر نوشت زبانه‌ها نشده و در مرکز مناسب مطالعاتی نگهداری و مورد استفاده قرار خواهد گرفت»، سرانجام در سفری به فرانسه، (در شهریورماه ۱۳۷۸ رمان برگزاری چهارمین کنفرانس اروپائی درباره ایران)، که نیز، حامل پیام و نامه‌ای از سوی سازمان اسناد ملی ایران برای آقای مونتئی بودم، اسناد یاد شده، در اختیار نگارنده قرار گرفت، و امروز ثبت و ضبط سازمان اسناد ملی ایران است و امیدواریم که همه اسناد، نامه‌ها و مجسوعه خصوصی نیکلاها (لونی ژان باتیست نیکلا، و انقونس نیکلا) درباره ایران - که دور ریخته شده بود - گردآوری شده، و آرشیو کاملی از آن در سازمان اسناد ملی ایران فراهم آید.

پی نوشتها:

۱. انقونس نیکلا (۱۸۶۳ - ۱۹۳۹) فرزند لونی ژان باتیست نیکلا، در رست متولد گردید (آلمانی که پدرش کنسول فرانسه در رست بود)، انقونس نیکلا از سال ۱۸۸۷ بعنوان مترجم سفارت فرانسه و از ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۶ سر کنسول فرانسه در تهران و از ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۸ سر کنسول فرانسه در تبریز بود. وی و پدرش علاوه بر شغل سیاسی، با تبحری که در زبان فارسی داشتند، کتابها و مقاله‌های متعددی درباره ایران نوشته و ترجمه کردند. آنچه را که در برخی از کشورهای اروپائی و امریکائی، از خانه‌ها دور می‌ریزند، شاید بتوان برزانه‌ها نامید. ممکن است برای دیگری بکار آید. زبور و کردن وسائل دور ریخته شده، بوسیله رهگذران امری عادی است. کسانی نیز هستند که به عنوان شغل، روزهای بکشته (چون بسیاری از خانه‌های ما دور ریختن‌ها را روز شنبه پایان هفته - صورت می‌گیرد) و وسائل دور ریخته شده را - با وانت و کامیونت - جمع‌آوری کرده پس از تیز کردن یا تقسیم، در بازار و میدان‌های ارزاق فروشی، به عنوان اثاث دست دوم عرضه می‌دارند.
۲. «نامه تسرا» به زبان پهلوی، که در صدر اسلام موجود بوده و ابن مقفع آن، «به زبان عربی ترجمه نمود، امروز نه اصل پهلوی این رساله در دست است و نه ترجمه عربی آن، و ترجمه فارسی آن بوسیله ابن اسفندیار، مدیون یک اتفاق است. (به کتاب نامه تسرا به گشتب، به تصحیح مجتبی مینوی - انتشارات خوارزمی، چاپ دوم ۱۳۵۲، دیباچه، نگاه کنید».
۳. ارنست هولتر که در اواخر سال ۱۸۶۳ به اصفهان آمد و قریب بیست سال زندگی خود را در این شهر گذراند، گوید: «در ۱۸۷۰ هنگامی که آب در زمینی خانه نوه هولتر افتاد، او صندوق موروثی زبانه‌ها کرد و در آن، یادداشت‌ها و مجموعه‌هایی مربوط به ایران و ایالت، سفارت ایران در آلمان آنها را خریداری و بخشی از آن را منتشر کرد. (به کتاب «ایران در یکصد و سیزده سال پیش» - بخش نخست اصفهان، تألیف ارنست هولتر - تهیه و ترجمه محمد عاصمی، از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم‌شناسی ایران، ۱۳۵۵ مراجعه شود».
۴. این عکسها در عکسخانه شهر تهران تقاطع خیابان بهار و خیابان بهار شیراز نگهداری می‌شود. تنها اثری که از عکاس دیده می‌شود، سایه عکاس و دوربین او در یکی از صحنه‌هاست که در بوسه نمایشگاه با عنوان «چهره تاریخ، سایه عکاس» به آن اشاره شده.
۵. تاریخ سیستان (نویسنده ناشناس) به تصحیح ملک الشعرای بهار، نشر موزه خاور، بیاب دوم، ۱۳۵۲.
۶. حدود انعام من المشرق الی المغرب (نویسنده ناشناس) به کوشش دکتر منوچهر ستوده، ناشر کتابخانه ظهوری، ۱۳۶۹.
۸. وقفنامه ربع رشیدی، (به خط واقف) از شهیدالدین فصلی، (بی‌التحریر) به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار از انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۶.
۹. تاریخ بیفتی تألیف ابوالفضل محمدنیر حسینی بیفتی - تصحیح دکتر علی‌اکبر فیاض، نشر علم، چاپ چهارم ۱۳۷۴. از تاریخ بیفتی از مجلد (بخش اول) تا چهارم و قسمتی از مجلد پنجم در دست نیست و در مجلد دهم (بابان) ازبید فصل دیگری رامی‌دهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا مُظَفَّرُ اللَّهِ بْنِ شَاوَقَابَا
 تَقِيًا بِرَأْسِ سَمْعَانَ كَرَامِيًا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِرَأْسِ سَمْعَانَ كَرَامِيًا
 تَقِيًا بِرَأْسِ سَمْعَانَ كَرَامِيًا
 تَقِيًا بِرَأْسِ سَمْعَانَ كَرَامِيًا
 تَقِيًا بِرَأْسِ سَمْعَانَ كَرَامِيًا

Par la grâce et l'aide de Dieu Très Haut
 Nous avons honoré et Dieu Chah Kadjars -
 Empereur Absolu de toute la Perse

رتال جامع علوم انسانی

Pour récompenser de Notre bienveillance spéciale, et à l'égard
 de Monsieur Nicolas, Enseignant-Interprète de la Légation de France
 à Téhéran, citoyen Français,

Nous l'avons honoré en lui octroyant la Décoration de Chevalier
 de l'Ordre de l'Étoile de deuxième classe, avec détails,

Nous ordonnons:

que le Ministre des Affaires Étrangères lui reconnaisse
 ce titre et conformément au décret impérial, qu'il signe
 le brevet et fasse parvenir les insignes.

Moharrem 1319

CONSULAT DE FRANCE

Tauris, le 4 Janvier 1909

TAURIS

Direction Consulaire

N° 2

Religieuses de la

Colonne Russe au

Président de la

Douane

12
14
16
1909

Le Consul de France à Tauris
à Monsieur le Président de la
République à Tauris

J'ai eu l'honneur de recevoir
par votre intermédiaire le prospectus
d'une circulaire au Corps
consulaire désignant le Président
au sujet de la Russie au
Président de la Douane en ces termes :
Le Consul de Russie ne peut se
faire de son rôle : les biens, la vie des
sujets Russes sont menacés, les boutiques
ont déjà été pillées, nous ne devons
plus aucune sympathie, des demandes
de secours. Cette circulaire finira
en demandant de nous seuls au sujet

مأخذاً من





مخبر
 سر راه مسافر ناله طبع
 عنوان برائیات
 تهریز اداره استقلال
 چهره علیها ذیحجه ۱۳۲۷
 مسافرت به یگانگی بنامشود

استقلال

۱۳۲۷

هر ناطق اعتراضك
 تهریز ۱۶ فرام
 ولایات داخله ۲۰ فرام
 مسلك خارجه ۳۰ فرام
 اجرت پست همدان به همدان
 اعلان سطرى بنگران است

مراى جريده از اول ماه آبرام و مذاكران انجمن اياتى درج و ساير مقالات مختصره علم الامنه
 بنى الصفا مبروى پندرفته خواهد شد ملك امرو تهریز (۳) ولایات داخله (۳) خارجه
 (۲) عالمى فروش ممتوده

عصب بشعور قبل

ازها دربرفت اذيق استقلال مسله اتحاد پروگرام
 واحطار مسلك واحدى را مورد بحث قرار داده . و
 چنين فرما با تعداد خصصات و عوامل خاصه آن مجلس
 امروزی حكومت مشغول داشتيم . ايست كه مدتهاى از
 آن نامى كنگرديهيون آنكه تقوى در خياله واد
 ياد وحسى پيدا شود . تجويد مطلع نموده و باهان
 اعتقاد راسخ و مينه تساني وازى و علاج امراض مختلفه
 كطولى ايران را خط محصر و موج انجمنه مالى و
 سوى در بين افر كه ايرانه وحشى كزوى پروگرام
 واحد كنه در مسلك اجسالا بتفصيل از پرداخته ايم
 مدام .
 فى الحقيقه ما ميخواهيم سرى نوى سرها داخ
 حكرد . وجود سر و اداعى كه اند استقلال ايران
 و دليل اين مقصده هم فرود داره . بين طامى مسامحت
 استوار اواصحا سدهاى كارساى خود شكوش هم
 وطنان و ساير .

بن مقصود ما از تشریحات سابقه یاد آوری بود
 چنانچه در نظر دانشمندان است و صواب است . و
 در اوردن قسرا نیز تأییدی در این باب رود . آنگاه
 طیاران نموده و بهمان فضا گذارند . وقدرت ظل . كه سران
 در مقامه را محض است . افراد ايران را كه تابع خارجه
 به شرف سربسته آن حق و بر خود دارى نماند و ما هم باز
 برى كرده پس حكايه كولى نوشته نوبى خودمان
 در زمانى شكست . از هزاره حساب فهم
 و دانش و ارباب انواع عقل و دعاه بگر بماند . گفت
 نوشته هاى ما را نظر تير به بند . اگر چنانچه
 مصلحت پيش نهادى ما قابل اعجابى بود . اين يك معظ
 جازى را مى شد نياى حقت پرتابيد . اينك گفته
 شد . زكاه و زده جز حرف و امان بطرف بجايد . گاهى
 ملت . چيست . است و دوشاق استقبال طلى نمود .
 خاص حيرت استقلال نمى كنى كرد . فساد مين
 قوس را در كنگر حسانا خود كرده . عدم نصيحت
 باشى كنگر كند عشا قدامى را ا طرح نماند .

ما كنه ايمان كافر شكسته دور چاندن مرتبه ووى
 صفحه كافر پندى شود نموده كه خبر ياشد و كچه
 بديد . خط نادر واد كوى تاب شده بود . كه خلاصه
 و ع كنه در جبهه سابقه محس فصيل و مذاكره آن
 رخنه رده . ردمها كنگر . و قبل از آنكه موقع
 مقصود كرده كنگر و كنگر . زان كنگر
 آنرا با حلاوت آيه اوان متن داده انعام آنرا بهمان
 حكمايت و حب وطنى آملى حواصت نمودند .

ما كنه ايمان كافر شكسته دور چاندن مرتبه ووى
 صفحه كافر پندى شود نموده كه خبر ياشد و كچه
 بديد . خط نادر واد كوى تاب شده بود . كه خلاصه
 و ع كنه در جبهه سابقه محس فصيل و مذاكره آن
 رخنه رده . ردمها كنگر . و قبل از آنكه موقع
 مقصود كرده كنگر و كنگر . زان كنگر
 آنرا با حلاوت آيه اوان متن داده انعام آنرا بهمان
 حكمايت و حب وطنى آملى حواصت نمودند .

(عنوان) (مراعات)

(نسخه حسینه ، قاره روزنامه)

(مجموعه) (هر هفته یکبار)

طبع و توزیع میشود

۱۲ ذیقعده الحرام ۱۳۲۵

۱۸ دسامبر (۱۹۰۶) میلادی

بیت افتخار سالانه

تیرماه (۱۵ فروردین)

سایر بلاد ایران (۲۰ فروردین)

سایر بلاد خارجه (۲۵ فروردین)

قیمت یک نسخه (۱۰۰)

توزیع و اعطای (سایر بلاد ایران به معاضد)



مجله ما

(وجه آیه از هر حکس و از هر جا نقد یا کفره میشود)

مقالان سودمند بحال دولت و ملت باعنا' پذیرفته میشود و اداره در پیش آژانس است و هر صورت هم طبع تکثیر با عده داده میشود و با سکتها بدون تمبر قبول نشواید شد

محکومینست که از طرف عدالتخانه شای بگمن شخص
دل تیرز قلمی نموده اند

تیرز انجمن مناسی جنبه است

مهرم جویندا شکرزم

۱۵ رمضان المبارک ۱۳۲۵ تاریخچه جوانان که
و این اولی قری چند س که اعطای حضور نموده فرات
ایداری ؟ نسبت و افکار زنده کی مشارکت سببه
چیزی همورس محظوظ ایدنی ، ملت جلستک کرده است ،
(قانون اساسی) نام تطبیق و سرعت امکانه
موفقیت کن طولانی جزئی تکمیل کبیرله نریک ایدو و
شوکت و مسالگری نمی ایدو ، زلمه هم حدود اولان
و در بدین بوشان و دولت اسلامیات استقام مقسمه دینی
مرهضاً اصول اداره شورس و مشروطیت و طبع و شمع
و تأسیس انجمنی ، بیکرزی دغل ، بونور عالم اسلامی
ده ، متون و شادان ایدو کتبه شیب وقتو ، سرحد
سالم من مایه سببه حاصل اولان هیجان و اندیشه بی تدابیر عالمانه
ایدو کتبه هم ایدو بیکر طولانی شایان تیرز کتو ،
موسوسه کور مزمین اوزر نموده ایمان هر نموده و بی برکت
فرهنگ شیبو ، حق تمل و تقاسم حضرت علی قرآن
ضمیمه انشاست (المؤمنون اخوة) بیوردی بوردی : قسط

عقالت باج و خنده ، او باوران ساظر ناصر عبدالمجید چه
اواسر الیهی سلطان احمد کی بوحکمت جنیدل داخلی ادرانک
ایدو بیاجک قدر عاجز ، مجنون برآمدو ، ایسته
هر ایدی شرف بوی چه درانک بی ریله فرزند شجه بنشامی ،
بی ربه دست اخوت و اتحادی اوز لایق و با سکتو ،
جائسی نقصیات دیده زده در ، عبدالمجید ک سرکان
و اسر آتک جنوده سینه تلک رانی ، آرزو سو بوقدر ،
بات ایدو بیاجک ایزی آری شیدو ، این اولو ک
ترجمان حسابات و افکاری اولدینس ملن عزایه انجمنه بو
موجوده مسئله نهن طولانی سزلا قدره ، بوس و شادست
اوشکرده ، بدامحیی بومسورنه ایلان حایته سول
ایدن اسباب و مآثر ایدن بختیسی نمره سبب استیکر و جدایه
داخل ایدو بتلایان اقبال اعلامیه کتبه مالک خانیچه و احم
مرانی ، ایچکنجیسی ده شو سوک زما نمرده ناطوقیده ،
سر زده طعور اولان وقایع قدره کت ، ایدو کت اعلامیه سده
بابت و سکه سینه اولان دهنشیر ، ملای بویله
یوقه ایدو اولادو کت فکر حرات و عدالت انشار سینه
سایه اولوق ایستبور ، زوم و طبعه هر ایدی کت اعلامیه
افرادیت هیفت سینه کت تقویه حادان کت فیه کت طعور بینه
بدان و ربه کتده ، ایسته جیتن و مایه کتله خانی
ضابطانه خطاً بر بیان نامه نشر افش و وساطت

مجله اران

(شماره ۱۸) (ماری و حاکم ارمن من قدرت) (شماره ۱)

• (تست اشتراک سابقه)•

(خاور ۱۳ قران)

(سایر بلاد ایران ۱۷ قران)

(مقاله خارجی ۱۰ قران)

یک نمره (ایران) یک عباسی

سایر بلاد ایران پنج ششم

(محل توزیع کتابخانه شرکت)

مرکز کتب و مطبوعات اصفهان اصفهان

• (مطبوعات) •



• (عدالت) •

• (عنوان مسابقات) •

(طهران)

• موسسه آینه ادب و ادبیات

(سید محمد رضایی شیرازی)

(سید عبد کریم طغانی)

• مجله هفته یکمربه پنج می شود

نیست لکن از پس از رسیدن چهار نمره

از عموم منتظرین مطالب می شود

• (حریت) •

• (شماره ۱۸) شماره ۱۹ در ۲۶ شهری قری (در ۲ فروردین سال ۱۳۳۰) (۲۲ مارس ۱۹۵۸ میلادی) •

لرود و منت را در این فرودار بستم، کوه کون
و منتهای تصور تکلفی گرفتار میکند
میبیند سلسله که نهایت اران دوستی تر و بزرگ
میرد - از این است ماه طیفه طرفداران استبداد
دوستان و جسدانی است که در میان مان تولید و در
معاملی ازادی طلبان قیدم میبندد او این سلسله استبداد
نجات و دستگیری پس دشمن و در نهایت استبداد است
برای تشریح مقصود لازم است بدایم سکه های
کبت ؟ و راه ازادی کجاست ؟

در اینجا فقط یک مثال قانع نموده میگویم
یک قسمه زمین و آنگاه عدولت پذیری، جزو
درد نوس و بود هر چند و حلیج قوس در قفسه
چراغی موسوم بران شده است و تقریباً درازده
بلون قوس در این دهنه آرزوی سخی دلوند - آیا
تلم این سکه ایرانی و حلت ایرانند ؟ غیر سیر -
مرکز یعنی نخواهد بود

مرزده ایران و مان سخی کمان میبندد که فلانگر
و خشنگلار این آب و خاکند و سداو زندگان و
حفظ جامع و استقلال ملت به وجود آنگ بند
که مرگ در ایران است ایرانی توان بود - و جزو ملت
باید تواند

امروز مسکنانی که عبور زندگان ایرانیانند فقط
شخص بینه طاقتند

(۱) زارین جو نظر که امروز در ایران سیر
سری طبقات در نهبند و هیچ حق از حقوق آنها
دستروما اما میشود

این طایفه، مالک ایران با آنکه حاصل دردی عالی

سوز درونی را موقع اظهار رسید
هر ملتی که در دنیا در خواب مادی حیل و نجات
ماند و روزگار سعاد خود را در پیوستی و منور
بودند، یک وقت سرار بینه ادبی بر میدارد و چشم
میگشاید می بیند در شکستای علمی حلقه بود که
بکلی از جمیع حقوق بشری محروم و از شئی حقیقی
لذت زندگان را ولنگان از وی، بر میداند در این وقت
حسن بشری از ملت فقط یک حرارت برشمار و یک
غیبت و سرگرد حیرت انگیزی در خود تولید میکند
و سرایزهایی از ادب و تقوی، مضموناً سوختی میگردد
از تمام ملت فوراً ابتلا به دست بزرگ و سه
طایفه ظالم متولد شد
از سه طایفه ظالم کفایت ؟ نخست، جامعه که در
مقابل آزادی ملت جزو بر جای نمی آید و خاکند
هنگام سینه مستبدین دولت حکومت است که سالی چون
قوی خون اشام از خون طوط و سنا اندوه نموده
و برای مان ازادی ملت دوستان جانده شاد می شود
بشکست نورخ می رود در مرگ این سلسله قبح
و نفروزی - مان بوده و از برای شکست این لشکر
از سیدان پند زحمت بکشد مان

سین از یاد طایفه روحانی که مدتها بدست و
سیر ابراهیم عوام کس و با چه نوس، خود مسخر و
امیر داشته کش و ماکر انانی را مطاع برادر دزدی
و مردم فریب خوابی قرار داده (مخرفون الکم عن
سومسه ایشان) و کتا قتل) اینس وار استبر
مالت و مبادون ظهور و بر از دهن جدا نکت سی

